فصلنامه پژوهش های نوین در علوم انسانی و حقوق دوره ۲- شماره ۳ – بهار ۱۴۰۵ – صفحات۴۳۳-۴۱۹
Journal of new Researches in Humanities and Law
ISSN 3060-6101

ماهیت شناسی مجازات انفصال از خدمت در پرتو تحولات قانون‌گذاری کیفری ۱۳۹۲

دکتر ابوالقاسم خدادی[۱] محمد صالح شهرکی[۲]

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

.۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده :

با توجه به وجود شباهت بین برخی ضمانت اجراهای جرائم و تخلفات، یکی از روشن‌ترین روش‌های افتراق قائل شدن بین جرم و تخلف، بررسی نوعیتی ضمانت اجراهایی است که ممکن است باعث ایجاد درآمیختگی بین جرم و تخلف شده باشند. در این‌که ضمانت اجرایی به نام حبس، هیچ‌گاه نمی‌تواند پاسخی به تخلف باشد بحثی نیست اما راجع به ضمانت اجرایی به نام انفصال‌ازخدمت، بحث وجود دارد. ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان یک اعلامیه، آن‌هم با عبارت عام الشمول و مطلق که مقرر می‌دارد: «مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شوند»، پاسخ‌هایی که به جرم وجود دارد را طبقه‌بندی نموده که یکی از آن‌ها مکافاتی است به نام انفصال از خدمات دولتی و عمومی. هرچند به ماده ۲ این قانون در زمینه تعریف جرم ایراد وارد است اما ادعای این قانون صحبت از جرائم است، نه تخلفات. این قانون به‌عنوان یک قانون مادر برای تمامی جرائم، اصول کلی را ترسیم می‌نماید. رفتاری که پاسخش انفصال از خدمات عمومی و دولتی باشد، تخلف نبوده و جرم می‌باشد. انفصال مخصوص جرائم است، نه تخلفات. آثاری که جرم محسوب شدن یک رفتار یا تخلف بودن آن دارد، بسیار متفاوت است. به‌عنوان‌مثال نهاد حقوقی مشارکت و معاونت یا ارکان تشکیل‌دهنده رفتار، علی‌الخصوص رکن معنوی در تخلفات، مطرح نیست اما در جرائم، بسیار حائز اهمیت است. همچنین تفاوت در دادرسی هرکدام از این رفتارها ما را به این موضوع سوق می‌دهد که بین جرم و تخلف افتراق را از طریق نوعیت شناسی مجازات انفصال‌ازخدمت قائل شویم.

واژگان کلیدی: جرم، تخلف، درآمیختگی، انفصال از خدمات دولتی و عمومی

مقدمه

لزوم افتراق قائل شدن بین جرم و تخلف از گذشته موردتوجه نویسندگان بوده است اما با توجه به گسترده بودن دامنه بحث درآمیختگی جرم و تخلف، ورود به حل درآمیختگی، تنها از طریق بررسی یکی از روش‌های حل درآمیختگی که به‌عبارت‌دیگر، مهم‌ترین روش نیز می‌باشد میسر است. بررسی نوعیت شناسانه ضمانت اجرایی به نام انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی، به‌عنوان یکی از قوی‌ترین پاسخ‌هایی که به برخی متخلفین به‌موجب قوانین داده می‌شود، می‌تواند در زمینه حل درآمیختگی مؤثر باشد. بر چه اساس ادعا می‌شود که نمی‌توان متخلفین را به حبس محکوم نمود؟ بر همان اساس نیز ادعا می‌شود که نمی‌توان متخلف را به مجازاتی به نام انفصال‌ازخدمت محکوم نمود. به‌عنوان‌مثال از ملاحظه ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری که متخلفش را به انفصال موقت محکوم می‌نماید، این عقیده در وهله نخست در ذهن متبادر می‌شود که مرتکب این ماده، یک متخلف است، نه یک مجرم. اما با بررسی نوعیت شناسی مجازات‌ها ثابت می‌شود که مرتکب ماده ۶۳ یک مجرم است و آثار مجرم بر او بار می‌شود. یعنی نباید به مرجع انتظامی ارجاع داده شود. انفصال از خدمات دولتی که در ماده فوق به‌عنوان یک ضمانت اجرای تکلیف مقرر برای ضابطان تعیین گردیده است، در قوانین کیفری در شمار یکی از مجازات‌های کیفری آمده است. (یعنی در عداد مجازات‌های تعزیری که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی درجه بندی شده‌اند). بنابراین با وجود استفاده از کلمه تخلف در صدر ماده، نقض مقررات مندرج در مواد یاد شده (مانند ۵۹ و ۶۳ ق.آ.د.ک)، جرم بوده و در صلاحیت مراجع قضایی است. (خالقی، ۱۴۰۰: ۱۱۶). این ضمانت اجرا، ماهیتاً کیفر محسوب می‌شود، لذا ناقض مقررات موردنظر، جرم بوده و باید طبق مقررات ق.آ.د.ک در مراجع صالح قضایی تحت تعقیب قرار گیرد. این نتیجه از عبارت انفصال از خدمات دولتی استنباط می‌شود. (صالح احمدی، ۱۳۹۹: ۱۵۷) یعنی دیگر به مرجع انتظامی رهسپار نشده و به دادگاه کیفری دو سپرده می‌شود. یعنی چنانچه ارتکاب تخلفات مذکور در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک، بر اثر تحریک یا هر نوع معاونتی صورت گرفته باشد، معاونین مرتکب نیز از چنگال عدالت قادر به فرار نخواهند بود. یعنی چنانچه ارتکاب تخلفات مذکور در ماده مذکور با مشارکت چند تن دیگر از همکاران قضایی مرتکب، صورت گرفته باشد، نهاد شرکت در ارتکاب جرم، تعطیل نخواهد شد. مهم‌تر از این موارد، لزوم احراز رکن روانی جرم می‌باشد که چه‌بسا در چنین پرونده‌هایی به‌سختی احراز شده و چه‌بسا مشکلات مدیریتی باعث بروز رفتار شود و شخص مرتکب نباید از استناد به رکن روانی خلع سلاح شود. به‌عنوان‌مثال فرض می‌کنیم شخص الف، کارمند دولت می‌باشد و مرتکب جرم حمل و نگهداری مواد مخدر از نوع تریاک به میزان هفت‌صد گرم گردیده است و دادگاه انقلاب نامبرده را محکوم به جزای نقدی و شلاق تعزیری و حبس نموده است و در راستای ماده هفت قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و به لحاظ اینکه کارمند دولت می‌باشد به مدت نه ماه از خدمات دولتی منفصل شده است لکن در فرجه قانونی حق تجدیدنظرخواهی خویش را اسقاط و تقاضای اعمال تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را نموده است. دادگاه مربوط نسبت به اعمال تخفیف در میزان جزای نقدی و شلاق و حبس اقدام و تخفیف داده است اما اکنون در خصوص میزان انفصال‌ازخدمت سکوت کرده است و نمی‌داند آیا انفصال‌ازخدمت نیز شامل این تخفیف می‌شود یا خیر؟ زیرا چنانچه پاسخی به جرم او محسوب شود، مشمول تخفیف می‌شود و چنانچه پاسخی به تخلف او محسوب شود، مشمول تخفیف نخواهد شد.

اکنون سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا این ادعا در مورد مکافاتی به نام اخراج از دستگاه متبوع مطرح نیست؟ پاسخ به این پرسش به مبانی حقوق کیفری اشاره دارد. اما روشن شدن بحث نیاز به توضیح دارد. همیشه جرم به رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل شناخته شده است که در قانون برای نقض آن، مجازات و یا اقدام تأمینی و تربیتی تعریف شده باشد و تنها مراجع قضایی کیفری،

حق رسیدگی به آن و صدور حکم را داشته باشند. اما مگر تخلف این‌گونه نیست؟ آیا می‌توان مختلف را به علت ارتکاب رفتاری که در قانون برای آن ضمانت اجرا(مجازاتی) تعریف نشده است مجازات نمود؟ وجه مشترک جرم و تخلف، وجود ضمانت اجرا است. علی‌الخصوص در مورد ضمانت اجراهای نقدی که البته در این تحقیق قصد ورود به حل درآمیختگی از طریق نوعیت شناسی ضمانت اجراهای نقدی را نداریم.

این‌که یک شهروند آیا می‌تواند مرتکب تخلف اداری شود یا خیر، به‌نوعی پاک کردن صورت‌مسئله است. این‌که قانون رفتاری را جرم محسوب نموده، در واقع هم به نفع متهم و هم به نفع دولت، عمل نموده است. جرم محسوب شدن یک رفتار به‌مراتب بهتر از تخلف محسوب شدن آن است. به‌عنوان‌مثال مرتکب موضوع مواد ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۹۷، ۶۰۱، ۶۰۶، بند۱و۲ تبصره ۲ ماده ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۲۵، ۷۳۳ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، یک شهروند عادی نیست اما آیا حق بهره‌مندی از فواید جرم محسوب شدن رفتارشان را ندارند؟ این‌ها موادی بودند که در قانونِ جرم‌ها آمده‌اند. قانونی که در همان ابتدا (در ماده۲ ق.م.ا) با یک تعریف ناقص، به دنبال این است که به خواننده‌اش بفهماند که قصدش صحبت کردن از جرائم است، نه تخلفات.

صنفی نگری در زمینه حل درآمیختگی جرم و تخلف، یکی از معضلاتی است که به درآمیختگی دامن میزند. این‌که گفته شود مرتکب این ماده شهروند عادی است یا شهروند عادی نیست، مثل این است که گفته شود صنف انسان‌ها و صنف غیر انسان‌ها. بدین مضمون که قوانین موضوعه مخصوص صنف انسان‌ها می‌باشد و نه غیر انسان‌ها. هدف قانون گزار، حمایت بوده است نه گروه‌بندی. هدف نهایی این تحقیق، اثبات جرم بودن بسیاری از مواد قانونی است که به اشتباه تخلف محسوب شده‌اند.

ایرادی که به‌طورکلی به تقنین وارد است، به ریشه‌های حق بر مجازات کردن افراد مربوط می‌شود. قانون مادر در زمینه مجازات که اصول کلی جرم و مجازات را ترسیم می‌نماید، مجازات انفصال‌ازخدمت را به‌عنوان پاسخ به جرم در نظر می‌گیرد. حتی به‌صورت جدی‌تر در تبصره ۱ ماده ۲۶ ق.م.ا، به این‌که انفصال‌ازخدمت می‌تواند به‌عنوان یک مجازات اصلی باشد، اذعان نموده است.

۱. نوعیت شناسی مجازات انفصال از خدمات دولتی و عمومی

انفصال از خدمات و مشاغل دولتی در زمرهٔ ممنوعیت‌هایی است که در اصل کارمندان یا مأموران دولتی را شامل می‌شود. مراد از انفصال، ممنوعیت کارمند یا مأمور از پرداختن به شغلی است که به مناسبت آن مرتکب جرم شده است. یعنی قطع رابطه استخدامی کارمند یا مأمور دولت با سازمان یا نهاد و تشکیلات دولتی، خواه به‌طور موقت خواه به‌طور دائم. اگر کارمند یا مأمور دولت به‌طور دائم از اشتغال به سمتی منع شده باشد دیگر نمی‌تواند به همان سمت منصوب شود. (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۰۱) وقتی سخن از مجازاتی به نام انفصال از خدمات عمومی و دولتی در میان باشد، در واقع به یکی از شقوق مجازات‌هایی موسوم به مجازات‌های مؤثر بر موقعیت شغلی اشاره می‌شود. این مجازات به معنای بازداشتن محکوم از اشتغال به یک یا بعضی از مشاغل در یک دوره معین یا به‌طور دائمی است. انفصال موقت و یا دائم، محرومیت از اشتغال به مشاغل دولتی، تعطیلی محل کسب و محدودیت‌هایی از این قبیل از مصادیق این مجازات است. (منصورآبادی، ۱۴۰۰: ۳۳۴) همچنین لفظ بسیار دقیق‌تری نسبت به لفظ مجازات‌های مؤثر بر موقعیت شغلی را می‌توان به کار برد که عبارت است از لفظ مجازات‌های سالب حق. مگر نه این است که در انفصال دائم یا موقت، فرد را از حق اشتغال که موجب اصل ۲۸ قانون اساسی برای او به رسمیت شناخته شده بود، محروم می‌کنیم؟ (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۹: ۱۲۲) بنابراین مطابق قانون اساسی، این‌گونه اعمال قدرت کردن باید به دست محکمه قضایی صالح باشد، نه به دست قوه مجریه. به‌عنوان‌مثال، تبصره ماده ۹ قانون حفاظت از خاک مصوب سوم تیرماه سال ۱۳۹۸، ضمانت اجرای عدم رعایت مفاد ماده را علی‌الظاهر جرم محسوب

کرده است اما علی‌الاصول تخلف می‌باشد. وقتی به اختلافات اعضای محترم شورای نگهبان در مشروح مذاکراتشان می‌نگریم، متذکر ایراد اصل قانونی بودن جرم و مجازات شده‌اند. درواقع ایراد اساسی‌ای که برخی اعضای شورای نگهبان نسبت به این ماده داشتند این بود که «تعزیر را نباید به دست قوه مجریه بسپاریم». «آقای سوادکوهی : مجلس این اختیار را می‌دهد دیگر؛ این [اجرای تعزیر، اقدام] حاکمیتی است. آقای ابراهیمیان : این‌طوری نیست دیگر. آیا می‌شود همه‌ی تعزیرها را دست قوه‌ی مجریه گذاشت؟ جواب «نه» است. تازه، آن تعزیرات حکومتی هم خودش داستانی داشت و بالا و پایینی داشت. بنابراین معیار، معیار قابل‌توجهی است که غفلت از آن جایز نیست». (دیوان عالی کشور. اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات. ۱۳۸۵–۱۳۸۱. مذاکرات و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور. ج۱۱، ص ۱۷۳)

نکته‌ای که در مورد پاسخی تحت عنوان انفصال‌ازخدمت وجود دارد این است که در تصویر فعلی که از قوانین معرفی می‌شود، این پاسخ در برخی موارد، مجازات است، و در برخی دیگر به‌عنوان یک اقدام تأمینی و در برخی به‌عنوان یک مجازات اداری می‌باشد. در تصویر فعلی، انفصال‌ازخدمت هنگامی مجازات محسوب می‌شود که در قوانین کیفری پیش بینی شده باشد و یا قانون‌گذار اعمال آن را به‌موجب حکم دادگاه اجازه داده باشد، در این صورت صدور حکم محکومیت در صلاحیت محاکم عمومی است که برای اجرا به دستگاه اجرایی یا نهاد یا سازمان متبوع مستخدم ابلاغ می‌شود تا مطابق مفاد آن اقدام کنند، لیکن اگر در آیین‌نامه‌ها یا مقررات اداری و استخدامی پیش بینی شده باشد مجازات انتظامی و گاه مجازات اداری به شمار می‌آید. (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۰۱) در برخی موارد به مقامات اداری توسط قانون اختیار داده شده است که متخلف را به انفصال محکوم نمایند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۹: ۷۷) پذیرش این تصویر از مجازات انفصال‌ازخدمت، به معنی تسلیم در برابر درآمیختگی است. هرچند به مقنن ایراد وارد است که چرا انفصال را که در عداد مجازات‌ها در ماده ۱۹ وجود داشته و یک مجازات سنگین محسوب می‌شود، در قانون رسیدگی به تخلفات اداری به دست هیئت رسیدگی به تخلفات اداری سپرده، یا در سایر قوانین اجازه صدور به آن را در دست نهادی غیر از محکمه قضایی کیفری گذاشته است، اما اصل قضایی بودن مجازات و صدور حکم به آن‌که ابراز می‌دارد برای رسیدگی به جرم ارتکابی بزهکار، احراز مجرمیت و تعیین مجازات برای او، تنها به دست نهاد و مقام قضایی صلاحیت‌دار می‌باشد و به‌جز این نهاد و مقام، هیچ نهاد و مقام دیگری حق مداخله در این زمینه را ندارد. از این اصل به‌عنوان اصل لزوم دخالت مقام صلاحیت‌دار قضایی در حکم به مجازات و اجرای آن یاد می‌شود. (منصورآبادی، ۱۴۰۰: ۵۴) یکی از دلایل عینی این ادعا که صدور مجازات انفصال موقت یا دائم فقط در شأن مرجع کیفری و آن‌هم در قبال جرم می‌باشد، در قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی مصوب ۱۳۶۷/۰۳/۰۵ که در تاریخ ۱۳۸۷/۰۵/۰۶ مورد اصلاح قرار گرفت می‌باشد. یعنی ۱۴ سال پس از تصویب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، هرچند که بازهم بر آن انتقاد وارد است، قابلیت تجدیدنظرخواهی از رأی مرجع اداری مبنی بر انفصال را در مراجع قضایی ذیصلاح قابل تجدیدنظر اعلام نمود. گویا مسئله انفصال تاب بیشتر دارد و انعطاف طلبی آن اقتضا دارد که فقط به دست محکمه کیفری در قبال جرم باشد نه مرجع اداری و آن‌هم در قبال تخلف.

صرف‌نظر از این ایرادات، اکنون با چه سنجه‌ای می‌توان تشخیص داد که این پاسخ، در هرکجا از قوانین، مجازات کیفری، تنبیه اداری یا اقدام تأمینی و تربیتی است؟ بنابراین باید به اصل رجوع کرده و مجازات انفصال را به‌عنوان پاسخی به جرم محسوب نمود.

۱-۱. رابطه بین انفصال‌ازخدمت و محرومیت از حقوق اجتماعی

مجازات انفصال‌ازخدمت از لحاظ ماهوی با مجازاتی تحت عنوان محرومیت از حقوق اجتماعی متفاوت می‌باشد. اگرچه ممکن است محرومیت بر موقعیت و وضعیت شغلی محکوم اثرگذار باشد، ولی، مجازاتی متفاوت با انفصال به شمار می‌آید. (منصورآبادی، ۱۴۰۰: ۳۳۴) وجه مشترک این دو مجازات، در مجازات بودن آن‌ها اعم از اصلی، تبعی و تکمیلی است.

۲-۱. دائم یا موقت بودن مجازات انفصال از خدمات دولتی و عمومی برای جرم محسوب شدن رفتار

این مجازات در پاره ای از موارد به‌عنوان مجازات اصلی و در خیلی از موارد به‌عنوان یک مجازات تکمیلی و یا تبعی به کار گرفته می‌شود. افزون بر این، در برخی مقررات انتظامی، انفصال‌ازخدمت به‌عنوان یکی از ضمانت اجراهای اداری به شمار آمده است، درحالی‌که در ماده ۱۹ ق.م.ا، انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی، تعزیر درجه ۴ معرفی شده است. اکنون با کمال تأسف، پس از ملاحظه کامل ماده ۱۹ مشاهده می‌شود که دربارهٔ انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی، این ماده، علی‌الظاهر سکوت اختیار کرده و مجالی برای بحث بر سر این موضوع که این قسم از انفصال چه ماهیت و درجه‌ای دارد را گشوده است. به‌ویژه این‌که در کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی، مجازات پاره‌ای از جرائم، انفصال موقت است از جمله سوءاستفاده و جلوگیری از اجرای قوانین موضوع ماده ۵۷۶ همین قانون با انفصال از خدمات دولتی از ۱ تا ۵ سال، عدم پرداخت حق‌الزحمه افراد موضوع ماده ۶۰۱ همین قانون با انفصال موقت از ۳ ماه تا ۳ سال، عدم گزارش جرم در حوزه مدیریتی موضوع ماده ۶۰۶ همین قانون با انفصال موقت از ۶ ماه تا ۲ سال و دادن گواهی‌نامه به افراد فاقد صلاحیت موضوع ماده ۷۲۵ این قانون با ۵ سال انفصال از خدمات دولتی.

انتقاد اولیه منتقدان پس از پذیرش کلی این ادعا که مجازات انفصال در عداد مجازات‌ها قرار دارد و در پاسخ به جرم، این است که انفصال دائم مورد تصریح در ماده ۱۹ قرار گرفته و انفصال موقت در ماده مذکور مشاهده نمی‌شود. بنابراین انفصال موقت پاسخی است در برابر تخلفات.

اولین پاسخی که به این انتقاد با استناد به مواد قانونی می‌توان داد، این است که قانون‌گذار قانون مجازات اسلامی باوجوداینکه در ماده ۱۹ سخن از انفصال دائم نموده، اما حتی یک مورد هم در سراسر این قانون، انفصال دائم به چشم نمی‌خورد. فرض ما این است که قانون‌گذار حکیم بوده و متوجه است که چه می‌کند.

دومین پاسخی که به این انتقاد با استناد به مواد قانونی می‌توان داد، این است که انفصال موقت در موارد یادشده را به‌عنوان مجازات تبعی به شمار آوریم، زیرا در ماده ۱۹ ق.م.ا انفصال موقت نیامده و در تبصره ۱ ماده ۲۶ این قانون از مصادیق مجازات تبعی به شمار آمده است. حتی در این صورت نیز چنانچه این استدلال را بپذیریم باز هم انفصال موقت پاسخی خواهد بود در قبال جرم. زیرا مجازات تبعی را زمانی می‌توان صادر کرد که شرایط قانونی از جمله جرم بودن رفتار احراز شود.

سومین پاسخی که به این انتقاد با استناد به مواد قانونی می‌تواند داد، این است که انفصال موقت را مصداقی از محرومیت از حقوق اجتماعی و حسب مورد، آن را تعزیر درجه ۵، ۶ و یا ۷ به شمار آوریم که در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۱۱۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۰۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه بـر همین دیدگاه تأکید شده است زیرا اولاً ماده ۱۹ باهدف درجه‌بندی مجازات‌ها تقنین شده است. بنابراین نمی‌توانیم ادعا کنیم که فقط با هدف معرفی عناوین مجازات‌های تعزیری بوده است، بلکه علاوه بر آن هدف، به دنبال درجه‌بندی آن‌هاست. ثانیاً در مورد انفصال موقت با توجه به بند چ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک همان ماده، انفصال موقت از خدمات دولتی که به‌نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی محسوب می‌شود، چنانچه مجازات اصلی باشد با عنایت

به تبصره یک ماده ۱۹ قانون مرقوم با توجه به مدت انفصال می‌تواند تعزیر درجه ۵ یا ۶ یا ۷ محسوب شود و مرجع رسیدگی به آن دادگاه کیفری ۲ است.

چهارمین پاسخی که چندان موردپذیرش نیست اما جهت توسعه مطلب و در پاسخ به این انتقاد می‌توان داد این است که انفصال موقت در قوانین کیفری را نوعی مجازات و ضمانت اجرای اداری بدانیم که توسط دادگاه کیفری تعیین و اعمال می‌شود. (منصورآبادی، ۱۴۰۰: ۵۳) این پاسخ موردپذیرش نمی‌باشد زیرا دادگاه کیفری مسئول رسیدگی به جرائم است و نه تخلفات.

با دید مضیق‌تری که سخت‌گیرانه‌تر به نظر برسد که عنوان می‌دارد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی صراحتاً به درجه انفصال دائم اشاره نموده است ولی در خصوص انفصال موقت ساکت می‌باشد، به نظر می‌رسد باید طبق ذیل تبصره سوم ماده فوق‌الذکر، باز هم پاسخ به جرم محسوب شود و آن را درجه هفتم محسوب نماییم.

به‌عنوان‌مثال ماده ۷ قانون مبارزه با مواد مخدر، یکی از درآمیخته ترین مواد این قانون است که هم مجازات انفصال موقت دارد و هم مجازات انفصال دائم. اگر نتوان تشخیص داد که پاسخ به جرم است یا تخلف، در آثار با مشکل مواجه خواهیم شد. به‌عنوان‌مثال در مورد اعمال تخفیف ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری که فقط در خصوص جرائم کاربرد دارد.

هدف از استدلال‌های فوق این است که جرائم با مجازات انفصال موقت از جمله جرم مقرر در ماده ۵۷۶ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی یا ماده ۵۹ و ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار گیرند و جرم محسوب شوند چنانچه که هستند.

۳-۱. امکان‌سنجی صدور قرار نظارت قضایی و قرار تأمین کیفری از نوع انفصال‌ازخدمت

قرارهای نظارت قضایی که سازوکار نوینی در قانون‌گذاری کیفری ایران محسوب می‌شوند در آیین دادرسی کیفری سابق وجود نداشت و در ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اولین بار این تأسیس وارد نظام حقوقی کشورمان شده است (عابدی، ۱۴۰۰: ۳۸۲) که در بند پ عنوان می‌دارد منع از اشتغال به فعالیت‌های مرتب با جرم ارتکابی، که همین بند محل بحث و تلاقی با مجازات انفصال‌ازخدمت می‌باشد. مسئله این است که آیا دادسرا مجاز به صدور قرار نظارتی‌ای که نتیجه آن اعمال همان مجازاتی است که در فرض اثبات جرم برای متهم اعمال می‌شد، هست؟ به‌عنوان مثلاً فرض می‌کنیم متهم که یک مأمور نیروی انتظامی است، به علت عدم اجرای دستورات قضایی، اکنون تحت اتهام قرار دارد. آیا می‌توان قرار نظارت قضایی شش ماه انفصال‌ازخدمت برای او صادر کرد؟ در خصوص انفصال‌ازخدمت، در موارد مصرحه قرارهای تأمین موضوع ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، هیچ موردی به چشم نمی‌خورد که جلوه‌اش انفصال‌ازخدمت باشد اما در ماده ۲۴۷، بند پ، عقیده‌ی ما را در مورد انفصال‌ازخدمت متزلزل می‌نماید. از ابتدای بحث تاکنون صحبت از این بود که مجازات انفصال، پاسخی است به جرائم، نه تخلفات. این‌که برخی معتقدند صدور قرار نظارت قضایی درواقع اعمال مجازات قبل از صدور حکم هست و ادعا دارند که همین مسئله در خصوص قرار تأمین نیز وجود دارد و مثال قرار تأمین بازداشت موقت را مطرح می‌نمایند که در آن آزادی شخص سلب می‌شود درحالی‌که هنوز حکم قطعی صادر نشده، باید انتقادی را وارد سازیم که مسئله انفصال‌ازخدمت که از جمله مجازات‌های سالب حق می‌باشد، نباید با قرار تأمین بازداشت موقت که اگر مجازاتش حبس می‌بود و از جمله مجازات‌های سالب آزادی تن می‌باشند مقایسه کنیم. آن‌هم به‌سادگی نیست که بتوان بازداشت موقت را در اولویت قرار داد. بلکه شرایط صدور قرار بازداشت موقت باید رعایت شود. صدور قرار نظارت قضایی با عنوان منع از اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتکابی، به‌شدت متفاوت است از مجازات انفصال‌ازخدمت. وقتی یک مأمور دولت محکوم به انفصال می‌گردد، حقوق و

دستمزد او دچار تغییر و تحولاتی می‌گردد اما وقتی سخن از صدور قرار نظارت قضایی در میان باشد، به‌عنوان‌مثال مأمور نیروی انتظامی که متهم است به سرپیچی از دستورات قضایی، فعلاً مستحق این نیست که نان او بریده شود، بلکه از انجام مأموریت‌ها تا زمان تعیین تکلیف شدن جرمش، ممنوع می‌شود. یعنی مافوق او می‌تواند او را به جارو کشیدن محوطه پایگاه محل خدمتش اجبار نماید. یعنی فعالیتی که مرتبط با جرم ارتکابی نباشد اما حقوق و مزایای او تا زمانی که رأی قطعی کیفری صادر شود، پابرجاست.

اکنون برای روشن شدن مطلب، یک مقایسه بین دو منصب از مناصب مؤثر جامعه می‌نماییم. وکیل دادگستری و مأمور نیروی انتظامی. در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۰۷/۹۹/۲۰۲۹ به تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ که در مورد منع وکیل از اشتغال به حرفه وکالت می‌باشد اشاره شده که: «منظور از بند «پ» ماده ۲۴۷ قانون یاد شده، منع متهم از فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتکابی است و نه تعلیق یا انفصال کارمند یا وکیل یا کارشناس رسمی از شغل خود...» و با توجه به اینکه شغل مأمورین انتظامی جزء مشاغل ضروری جامعه می‌باشد و حتی ضرورت آن از شغل وکلا نیز بیش‌تر می‌باشد، فلذا به‌طریق‌اولی امکان صدور نظارت قضایی به‌صورت انفصال از شغل، مطابق عدالت نیست.

می‌توان گفت تفاوت اساسی قرارهای تأمین کیفری با قرارهای نظارت قضایی این است که قرارهای تأمین به‌منظور دسترس به متهم و جلوگیری از فرار او صادر می‌شوند درحالی‌که قرار نظارت قضایی به‌منظور اصلاح خود متهم صادر می‌شود. (عابدی، ۱۴۰۰: ۳۸۲) قرار تأمین منوط به حضور متهم و تفهیم اتهام به وی است ولی قرار نظارت قضایی نیازی به حضور وی ندارد. تضمین حقوق بزه دیده، هدف مشترک هر دو قرار تأمین و نظارت می‌باشد. (عابدی، ۱۴۰۰: ۳۸۲)

۲. بررسی دلایل حقوقی

مجازات انفصال‌ازخدمت اعم از دائم یا موقت، پاسخی است که به مجرمین، آن‌هم به علت ارتکاب جرم داده می‌شود. مستنداتی که این سخن را تقویت نماید به‌صورت خلاصه بیان می‌شود.

۲-۱. قانون اساسی

قانون اساسی به‌عنوان قانونی که مبنای تمام قوانین و عملکردها در سراسر کشور می‌باشد، یک حق اساسی در اصل ۲۸ و بند ۴ اصل ۴۳، برای تابعین خود قائل شده که به‌موجب آن افراد ملت آزاد در انتخاب شغل می‌باشند. اما در اصل ۲۲ تعرض به شغل را به‌وسیله‌ی تجویز قانون، مجاز می‌داند. یکی از وجوه تعرض به شغل، انفصال‌ازخدمت می‌باشد. در این‌که قانون می‌تواند به شغل اشخاص تعرض کند بحثی نیست اما کدام قانون؟ تعرض به شغل از طریق حکم به انفصال‌ازخدمت آیا نوعی مکافات نیست؟ این‌که شخص را بدون رضایت او از شغلی که موردعلاقه‌اش بوده و مورد انتخابش بوده و موردحمایت اصل ۲۸ بوده، منع می‌نماییم. فعلاً در قانون اساسی هستیم و وارد به قوانین عادی نشده‌ایم. در همین قانون اساسی، حدودی را برای این نوع تعرض، مشخص نموده است. طی اصول ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی، تعرض باید در قالب مجازات و در پاسخ به جرم باشد. تأکید می‌شود، لفظ جرم و دادگاه صالح به کار برده شده است، نه لفظ تخلف و هیئت رسیدگی به تخلفات.

۲-۲. قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محافظان اصول مطروحه در قانون اساسی، حدود تعرض به شغل که در قانون اساسی به قانون ارجاع داده بود را تشریح می‌نماید. در قانون اساسی، لفظ جرم تعریف نشده بود و انتظار می‌رفت که در این قانون که قصد صحبت از جرائم را دارد، تعریفی از جرم ارائه دهد اما متأسفانه ماده ۲، تعریف جرم نیست. ابراز خرسندی می‌تواند راجع به این باشد که مقنن، هدف خود را از تقنین ماده ۲، التفات مخاطبینش به این‌که قصد صحبت از جرائم را دارد می‌باشد. پس از آن که صحبت

از جرم می‌نماید در ادامه، حکم به مجازات آن جرم را در ماده ۱۲ به تبعیت از اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی، تنها از طریق دادگاه صالح معرفی می‌نماید. لفظ دادگاه را به‌کاربرده است، نه هیئت‌های خاص مذکور در قوانین. در ماده ۱۹ که مبنای محاسبه درجات مجازات‌ها می‌باشد، در درجه چهار، لفظ انفصال دائم از خدمات دولتی عنوان شده است و در درجه ۵ الی ۷، محرومیت از حقوق اجتماعی مطرح شده است که عبارت اخرای انفصال موقت از خدمت می‌باشد. اکنون سؤال این است که آیا در برابر تکلیف سایر قوانین به صدور حکم از سوی مراجع خاص غیر قضایی به انفصال‌ازخدمت تسلیم باشیم یا خیر؟ در مورد قانون رسیدگی به تخلفات اداری، انتظاری نداریم زیرا در تاریخ ۱۳۷۲/۰۹/۰۷ تصویب شده است یعنی ۱۹ سال قبل از قانون مجازات اسلامی۹۲. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، به مجازاتی تحت عنوان انفصال‌ازخدمت اشاره نشده بود و این حق را به مقنن می‌دادیم که تصوری از انفصال نداشته باشد اما در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، موارد بسیاری ملاحظه می‌شود که حکم به انفصال خدمت به‌عنوان مجازات اصلی می‌باشد و این سابقه تاریخی نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که این مجازات از قدیم‌الایام پاسخ به جرم بوده است. بنابراین انتظار ما از مقنن، اصلاح قانون رسیدگی به تخلفات اداری می‌باشد. همچنین به قانون نظارت بر رفتار قضات نیز نمی‌توانیم دارای انتظار باشیم زیرا دو سال قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی به تصویب رسیده است. فرض ما این است که مسئله‌ی معرفی انفصال‌ازخدمت به‌عنوان یک پاسخی در قبال جرائم تعزیری، از سال ۹۲ آغاز شد و قانون‌گذار سال ۱۳۹۰ که قانون نظارت بر رفتار قضات را تصویب می‌نمود، اطلاعی از این نظام‌مندی نداشته است زیرا ذهنش تحت سیطره‌ی قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ بوده است.

۳-۲. سایر قوانین عادی مُثبِت جرم

پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پاسخ به نام انفصال‌ازخدمت، در اکثر موارد به جرم داده شده است. برای اثبات این ادعا به بررسی تمامی قوانین پس از ۱۳۹۲ پرداختیم. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که نظر مقنن نسبت به انفصال‌ازخدمت در صراط مستقیم قرار گرفته و انفصال‌ازخدمت را پاسخی در قبال جرم محسوب نموده است.

الف. از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی با اصلاحات و الحاقات تا تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۰۱، مصوب ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

تبصره ۴ ماده ۳۲ : جرم بوده و مرتکب یا مرتکبان به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شوند.

تبصره ۲ ماده ۵۸ : جرم است و مرتکب به مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

تبصره ۲ ماده ۶۴ : جرم بوده و مستوجب مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال.

ماده ۷۳ : ممنوع است و مرتکب به مجازات نقدی درجه شش موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی و انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۷۵ : جرم است و مرتکب به جزای نقدی درجه شش موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی و به انفصال از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

تبصره ۴ ماده ۱۲ : جرم بوده و مرتکب یا مرتکبان به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شوند.

ماده ۲۶ : جرم است و مرتکب به مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۳۰ : جرم بوده و مستوجب مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال.

ماده ۳۷ : ممنوع است و مرتکب به مجازات نقدی درجه شش موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی و انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۳۹ : جرم است و مرتکب به جزای نقدی درجه شش موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی و به انفصال از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ب. از قانون اصلاح مواد ۷۰۵ تا ۷۱۱ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۴۰۱/۱۲/۰۳
ماده ۳ : مستوجب یکی از مجازات‌های زیر است : ۱ ـ انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال. ۲ ـ انفصال موقت از شش ماه تا دو سال به‌علاوه حبس یا جزای نقدی درجه شش
ماده ۷ : علاوه بر انفصال موقت از شش ماه تا دو سال، به حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

ج. قانون مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی مصوب ۱۴۰۱/۰۶/۳۰
ماده ۹ : مشمول مجازات انفصال‌ازخدمت به مدت شش ماه تا پنج سال یا حبس تعزیری به مدت نود و یک روز تا شش ماه می‌شود.

د. قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور مصوب ۱۴۰۰/۱۲/۲۵
م (اصلاحی ۱۴۰۱٫۰۱٫۳۱) مدیران متخلف از اجرای این حکم، با شکایت سازمان بورس و اوراق بهادار به انفصال‌ازخدمت در دستگاه‌های اجرائی و شرکت‌های سهامی عام به مدت شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند.

ه. قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۹/۰۹/۰۵
بند ب ـ متن زیر به‌عنوان تبصره (۸) به ماده (۱۶۹ مکرر) قانون، الحاق می‌شود : به انفصال موقت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

و. قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۹
ماده ۷ : ممنوع می‌باشد، مرتکب به مجازات حبس تعزیری درجه چهار و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

ز. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳
تبصره ماده ۱۷ : به دو یا هر سه مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی و حسب مورد به انفصال موقت از خدمات دولتی یا عمومی یا محرومیت از فعالیت در آن حرفه به مدت شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.
ماده ۲۷ : به انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه پنج قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود.

م. قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

تبصره ماده ۷ : علاوه بر انفصال موقت درجه شش، به جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. درصورتی‌که عدم انجام تکالیف مقرر ناشی از تقصیر باشد، مرتکب به انفصال موقت درجه هفت محکوم خواهد شد.

ک. قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

تبصره ۳ ماده ۵ : حسب مورد به مجازات تعزیری جزای نقدی درجه پنج تا هشت موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۲، انفصال موقت یا دائم از خدمات عمومی...

تبصره ۲ ماده ۱۵ : به مجازات تعزیری جزای نقدی درجه پنج تا هشت موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱ /۲ /۱۳۹۲، انفصال موقت یا دائم از خدمات عمومی...

گ. قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴

تبصره ۱ ماده ۲۹ : به انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی از سه ماه تا یک سال به تشخیص مراجع قضائی محکوم می‌شود.

ل. ماده واحده قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴/۰۴/۳۱

بند ۶۰ : جرم است و مرتکب علاوه بر انفصال از خدمات دولتی و عمومی از دو تا پنج سال، به مجازات بیش از شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود.

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۰۷/۱۵

ماده ۲۰ : به انفصال درجه شش از خدمات عمومی و دولتی محکوم می‌شود.

ف. قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳/۰۷/۰۸

ماده ۵۷۷ : به‌حکم دادگاه نظامی، موجب محکومیت به انفصال از شغل از سه ماه تا یک سال می‌شود.

ماده ۶۶۰ : به حبس از دو تا پنج سال یا جزای نقدی از سی میلیون تا سیصد میلیون ریال و انفصال‌ازخدمت از دو تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۶۱ : به حبس از شش ماه تا دو سال یا انفصال‌ازخدمت تا پنج سال یا جزای نقدی از پانزده تا صد و پنجاه میلیون ریال محکوم خواهند شد.

ق. قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳

ماده ۳ (اصلاحی ۱۴۰۰٫۱۱٫۱۰) : به یک تا پنج سال انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی محکوم می‌شوند.(طبق ماده ۴۴ این قانون، پرونده‌های انفصال باید توسط دادگاه انقلاب رسیدگی شود)

ماده ۵ : به محرومیت از اشتغال به حرفه خود تا یک سال می‌باشند. (طبق ماده ۴۴ این قانون، پرونده‌های انفصال باید توسط دادگاه انقلاب رسیدگی شود)

تبصره ۲ ماده ۵ : جرم است و مرتکب به شش ماه تا دو سال انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی محکوم می‌شود. (طبق ماده ۴۴ این قانون، پرونده‌های انفصال باید توسط دادگاه انقلاب رسیدگی شود)

ماده ۴۴ : رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است.

تبصره۲ ماده ۶۷ : علاوه بر مجازات‌های مربوط حسب مورد به محرومیت یا انفصال دائم یا موقت از خدمات دولتی و عمومی غیردولتی محکوم می‌نماید. (طبق ماده ۴۴ این قانون، پرونده‌های انفصال باید توسط دادگاه انقلاب رسیدگی شود)

ماده ۷۴ : به مجازات منع اشتغال در شغل خود در نوبت اول و انفصال موقت تا شش ماه از خدمات دولتی در نوبت‌های بعدی محکوم می‌گردند. رسیدگی به این امر در صلاحیت محاکم کیفری دادگستری مراکز استان‌ها می‌باشد.

ت. قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

تبصره ماده ۱۲ : متخلفین از اجرای این حکم به انفصال از خدمات دولتی و عمومی محکوم می‌گردند.

ماده ۲۱ : تخلف از اجرای این حکم مشمول یکی از مجازات‌های درجه پنج موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/ ۲/ ۱۳۹۲ (به‌استثنای حبس) می‌شود. در غیر این صورت متخلف به انفصال از خدمات دولتی و عمومی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.

ث. قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم (۴۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

ماده ۶ : حسب مورد موجب انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی یا منع اشتغال در بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری خصوصی یا سایر مشاغل موضوع ماده (۶) قانون مبارزه با پول‌شویی به مدت شش ماه تا دو سال خواهد بود.

ماده ۲۱ : جرم محسوب و مرتکب به مجازات‌های مقرر به شرح زیر محکوم می‌شود و ارتکاب موارد غیرعمدی (ناشی از اهمال و بی‌احتیاطی) مشمول حداقل مجازات‌های مقرر در این ماده و یا ماده (۵۹۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۲ /۳ /۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن خواهد بود. در صورت عدم رعایت مواد (۳)، (۵) و (۱۷) این قانون به انفصال‌ازخدمت به میزان مقرر در مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی مصوب ۱ /۲ /۱۳۹۲. در صورت عدم رعایت ماده (۴)، تبصره‌های (۷) و (۸) بند «ب» ماده (۵) و ماده (۱۸) این قانون مشمول مجازات انفصال‌ازخدمت درجه شش قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

خ. قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

تبصره ۳ ماده ۴ : متخلف از این امر به تشخیص مراجع اداری و قضائی حسب مورد به دو تا پنج سال انفصال‌ازخدمت مربوط یا محرومیت از همان شغل محکوم خواهد شد.

چ. قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۵/۰۷/۱۳۹۳

تبصره ۱ ماده ۴ : حبس از سه ماه و یک روز تا شش ماه یا انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی از سه ماه تا یک سال خواهد بود.

ح. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴

تبصره ماده ۵۹ : موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

ماده ۶۳ : موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

ماده ۱۵۳ : حسب مورد به انفصال موقت از خدمات دولتی یا عمومی از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۷۷ : به حکم دادگاه نظامی، موجب محکومیت به انفصال از شغل از سه ماه تا یک سال می‌شود.

ماده ۶۶۰ : به حبس از دو تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست تا دویست میلیون ریال و انفصال‌ازخدمت از دو تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۶۱ : به حبس از شش ماه تا دو سال یا انفصال‌ازخدمت تا پنج سال یا جزای نقدی از ده تا صد میلیون ریال محکوم خواهند شد.

ن. قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

ماده ۱۴ و ۵۹ : در ماده (۱۵) قانون (ماده۱۵ : صدور حکم اصلاحی، رفع ابهام و اشکال، دستور اجرای حکم و انفصال مستنکف و هرگونه اقدامی که مستلزم تصمیم‌گیری مجدد است، به عهده شعبه صادرکننده رأی قطعی است) عبارت «و انفصال مستنکف» حذف می‌شود. درصورتی‌که محکومٌ علیه از اجرای آرای دیوان استنکاف نماید، پرونده با ارجاع رئیس دیوان در شعبه صادرکننده رأی قطعی، رسیدگی و مستنکف به انفصال از خدمات دولتی تا پنج سال و یا به محرومیت از حقوق اجتماعی تا پنج سال و جبران خسارت وارده، محکوم می‌شود.

ذ. قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲/۰۳/۳۰

ماده ۳۹ : به تشخیص دادگاه به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.

ماده ۶۲ : مستنکف، به انفصال‌ازخدمت از یک تا پنج سال محکوم می‌شود. استنکاف از اجرای این حکم توسط هریک از مدیران یا کارکنان بانک مرکزی موجب انفصال‌ازخدمت تا پنج سال خواهد شد.

۴-۲. سایر قوانین عادی مُثبِت تخلف

پس از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ تعداد قابل توجهی از قوانین، انفصال را پاسخی به جرم معرفی نمودند اما در این بین، مواردی مشاهده می‌شود که صراحت در تخلف بودن آن‌ها را دارند. در این قسمت به نقد این موارد انگشت‌شمار می‌پردازیم.

الف. قانون الحاق موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

ماده ۲۱ : در صورت تخلف از وظایف مقرر توسط هر یک از مقامات، مسئولان و یا کارمندان دستگاه‌ها و نهادهای مشمول این قانون، وزیر کشور، رئیس سازمان و یا استانداران و فرمانداران حسب مورد مکلف‌اند گزارش تخلفات صورت گرفته را به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری دستگاه مذکور ارائه دهند. هیئت‌های مزبور مکلف‌اند ظرف مهلت یک ماه به پرونده رسیدگی و در صورت تخلف، به نسبت میزان تخلف و زیان‌های وارده یکی از مجازات‌های بندهای «د» تا «ک» ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۰۷ / ۰۹ / ۱۳۷۲ را اعمال کنند.

استناد به مجازات‌های مذکور در ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری سال ۷۲ ناصواب است زیرا در این تحقیق ثابت شد که قانون مادر مجازات که همان قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌باشد به‌عنوان عام مؤخر، خاص مقدم را در خصوص انفصال، تخصیص میزند و از طرفی، این مقرره خلاف قانون اساسی است که منع حق اساسی آزادی شغل مطابق اصل ۲۸، می‌بایست توسط محکمه‌ی قضایی صالح و به‌موجب جرم صورت گیرد.

تبصره ۴ : هر یک از مقامات مزبور که از وقوع تخلف یا جرمی مرتبط با وظایف مقرر در مدیریت بحران، مطلع شود و مراتب را به مراجع ذی‌صلاح قضائی یا اداری اعلام نکند این اقدام به‌عنوان تخلف اداری محسوب و به شش ماه تا دو سال انفصال موقت و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی محکوم می‌شود.

اولاً معلوم نیست که محکومیت به انفصال توسط کدام مرجع باید صورت گیرد، بنابراین در موقعی که سکوت وجود دارد، عدالت اقتضا دارد که رسیدگی در مرجع قضایی کیفری صالح صورت گیرد. ثانیاً ذکر عبارت تخلف اداری محسوب می‌شود، دقیق نیست. بسیاری از رفتارها مانند اختلاس، وجود دارد که هم تخلف است و هم جرم.

ماده ۲۲ : عدم اجرای مصوبات و دستورات مزبور یا عدم ارائه گزارش عملکرد، تخلف محسوب و مشمول احکام مندرج در ماده (۲۱) این قانون خواهد بود.

همان‌طور که در ذیل ماده ۲۱ توضیح داده شد، ارجاع به قانون تخلفات اداری، اشتباه است.

تبصره ماده ۲۲ : حسب مورد به انفصال از خدمات دولتی از پانزده روز تا یک ماه محکوم می‌شوند.

ب. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴

ماده ۳۷۹ : متخلف از این امر، حسب مورد، به‌موجب حکم دادگاه انتظامی قضات یا هیئت رسیدگی به تخلفات اداری به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم می‌شود.

د. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (با اصلاحات و الحاقات تا تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۰۱) مصوب ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ رئیس مجلس شورای اسلامی

ماده ۹۳ : و یا انفصال موقت از یک ماه تا یک سال.

ه. قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲/۰۳/۳۰

ماده ۲۳ : انفصال موقت یا دائم هر یک از اعضای هیئت‌مدیره، هیئت عامل یا مدیران «شخص تحت نظارت» از خدمات دولتی و عمومی.

نتیجه

در تمام قوانینی که به نحوی رنگ و بوی کیفر را به خود می‌گیرند، چنانچه عبارت انفصال‌ازخدمت را مشاهده نماییم، بلااستثنا و بلاشک، با پدیده‌ای به نام جرم مواجه خواهیم بود. در این گفتار مختصر ثبات شد که آن دسته از قوانینی که صلاحیت صدور حکم به انفصال‌ازخدمت را به دست غیر محکمه قضایی کیفری سپرده بودند، همگی قبل از تاریخ تصویب قانون مجازات اسلامی ۹۲ می‌باشند و در زمینه مکافات انگاری، نسبت به قانون مجازات اسلامی، خاص محسوب می‌شوند و طبعاً توسط قانون عام مؤخر، یعنی قانون مجازات اسلامی، در مورد انفصال شاهد تخصیص هستیم. به‌عنوان‌مثال تا قبل از ۹۲، قانون خاصی به نام قانون رسیدگی به تخلفات اداری، صدور حکم به انفصال‌ازخدمت در مورد برخی شقوق تخلفات کارمندان را جایز می‌دانست اما در قانون عام مؤخر، تنها از سوی دادگاه صالح کیفری قابل صدور است. حتی اگر قانون‌گذار قصدی برای اصلاح قانون رسیدگی به تخلفات اداری نداشته باشد، می‌توان به این تخصیص عمل کرد و راجع به انفصال‌ازخدمت دقت بیشتری نمود و حتی‌الامکان تا زمان اصلاح قانون، پرونده متخلف را به مرجع قضایی کیفری صالح ارسال نمود. زیرا حکم به انفصال در صلاحیت مراجع اداری خاص نمی‌باشد. در مورد آیین‌نامه‌هایی که عبارت محکومیت به انفصال‌ازخدمت را در خود مقرر نموده‌اند، باید متوجه بود که آیین‌نامه نمی‌تواند برخلاف قانون عادی باشد و همچنین قانون عادی نمی‌تواند برخلاف قانون اساسی باشد. قانون اساسی، حق اشتغال را یکی از حقوق بنیادی شهروندان می‌داند و محروم کردن اشخاص از این حق اساسی می‌بایست به‌موجب جرم و توسط دادگاه قضایی صالح صورت گیرد نه توسط هیئت‌های خاص اداری.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- عابدی، احمدرضا، (۱۴۰۰)، آیین دادرسی کیفری، تهران: قوه قضائیه.
- منصورآبادی، عباس (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران: نشر میزان.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تهران: قوه قضائیه.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش.
- صالح احمدی، سحر (۱۴۰۰)، آیین دادرسی کیفری در نظم کنونی حقوقی، تهران: آوا.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۹)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران: دادگستر.
- دیوان عالی کشور، (۱۳۸۵-۱۳۸۱)، مذاکرات و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور ، جلد یازدهم، تهران: اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات.